

بیعت قدیم والد مؤلف که عمر قریب صد سال داشت اکثر بجای نقل سگای و نذ که چون نواب مستطاب میر نظام علیخان بهادر
 بعد کشتن حیدر جنگ با رفیقان مذکور آن از خیمه خاص در بازار شکر برد آمدند من هم در آن بازار مشاهده بودم
 دیدم که وقتاً پانصد جوانان یار موسی بوسی فرسین بابت سواری حیدر جنگ که همواره در سواریش شبانه روز
 میبودند از عقب سواری مبارک نواب موصوف و دیده شکایت نادین بجانب نواب مستطاب و همراہ ایشان
 سردانند فلان بدوق طره مقیش و ستار مبارک را که سبب است برود و اثرش بدست مبارک هم رسید از ملاحظه
 این حفاظت حافظا حقیقه هم خلق اند که چشم خود را دیدند گفتند که این اقبال من مویده من الله است
 آخر زمام سلطنت بدست اقبال همین برگزیده آفاق خواہد بود چون زبان خلق الله بقاره غیب خداست
 جانشان است آخر چو شد سیزدهم ماه مذکور بساحت برمان پور لوای حضرت برافراشت و پس از تحصیل زرا
 متمولان شهر مثل قطب الدوله محمد نور خان و غیره طرف بڑا از منوب شدہ برتصیبا سیم چاونی فرمود بعبامضا
 بارش و مالش جانوجی سپر کجوجی بهوسل کمارہ بار بڑا اعزازم لشکر امیر الممالک که در نواح حیدر آباد بوده شدہ
 و بصیفہ و بعبوری حل وقتہ ہمام ریاست بقبضہ اقتدار خود در آورد امیر الامر اشجاع الممالک پیر پور حضرت
 شدہ از اتفاقات اینکہ در سنیہ کینزار و بکبید و مفتاد و در سہ جہری سدیشو بہادر پنی عم بالاجی قلند احمد نگر
 از قوی جنگ سپر نگر ناز خان کہ از سرکار قلعہ داری انجام معور بود بعبوض پارہ جاگیر حیدر بیج الاول
 برگرفت و باتفاق ابراہیم خان کارڈی کہ از سرکار بطرف شدہ بود با فوج بسیار از پونہ جو شیدہ دویم ماہ
 جمادی الاول در نواح او درگیر بمقابل موکب اقبال گشت ششم ماہ مذکور بہادران اسلام بسر کردگی امیر خان
 پنی مانند سبیل در پیر ابراہیم خان کارڈی ریختہ جمعی کثیر با خاک برابر ساختہ یازدہ نشان از فرقہ کارڈیان
 ابراہیم خان بدست آوردند و نواب مستطاب بقلندہ او رسیدہ ہمیر و بنگاہ گذار شدہ بدار و در متوجہ شدہ
 تخیمہ در منزل تانیچہ پانزدہم جمادی الآخر چہنڈہ اول موکب اقبال بخت چون دلاوران اسلام کم و سپاہ
 غنیمتہ برابر زیادہ بود کار بکو تیراق و دست و گیر بان افتاد ششم زخمی بعبوج چنڈہ اول رسیدہ

معین الدوله شوکت جنگ بهادر سر و چندی اول با دیگر خایان و فاکیش بدرجه شهادت سید گویند چون پهلوی
 خاصه خود فرستاده معین الدوله شوکت جنگ را بسواس راؤنزد و خود در حالت نزاع طلبی از حرارت آفتاب
 وزنهای بسیار غلبه و تشنگی شده آب خاصه خویش در خواست بسواس راؤنهایت تعظیم و تکریم سراجی خاصه خود
 فرستاد بهادر سر فرمود سجان الله تمام عمر دامن خود را دست کفار زبانی هم حال اوقات خراب سراجی مشرک
 خورده داخل حنیم شوم عاذا الله معاذ الله ازین نخواهد شد انشاء الله تعالی بیاد تشنگان کربلا آتش از جهان فتره
 آب کوثر و سبیل سیراب میوم پس جان بحق تسلیم نمود اللهم اغفر له و ارحمه و ادخله فی الجنة روز دیگر
 بصلح وقت محالات شست لک روپیه از صوبه بیه بنیاد و قلیلی از صوبه بید مرتبه دولت آباد و دیگر قلاع
 بغنیمت قرار یافت غنیمت گشت و نواب ستطاب جمید را باذن نزول فرمود امیر الممالک را در آنجا بنا بر چاؤنی
 گذاشته خود حجت اخذ پیشکش های راجبندی متوجه گردید و از آنجا جمید را باور سیده از امیر الممالک
 متوجه بجهت بیه بنیاد شدند در حوالی شاه گره تملاتی فریقین دست واد جنگ کنان بظاهر خسته بنیاد نزول
 واقع شد است و سوم بیع الثانی سنه یکزار و یک صد و هفتاد و پنج بسک باراده تاخت پونه لوی غنیمت
 برافراشت در اثناء راه عموره لاکه با تخته های آنجا بر بر خاک شد و اراده خرابی پونه مسلم گشت هفتم
 جمادی الاول ناصر الممالک محل علیجان با اجماع چند پر چندین مخالفت نموده با فتح پونه ملحق گشت
 بهادران اسلام فوج کفار را زیر و زبر چنان ساختند که غیر از صلح چاره ندیده هفتم جمادی الآخر ملک
 است و هفت لک روپیه از صوبه بیه بنیاد و بید تسلیم سر کار نموده بعد از آن عسکرت از متصل پونه است
 پنج محال تعلقه را محید متوجه گشته پامال سم ستوران گردانید و شروع موسم بارش چاؤنی بید فرمود چون فرما
 ریاست دکن بنام نواب ستطاب از پیشگاه سلطانی رسید و از امیر الممالک تسکین خاطر هوا خوانان دولت
 برخاست و بنابر آن بر او پیکر ناکامی نشانیدند و نواب ستطاب بالاستقلال مبلغ نشین چا پالش کامرانی
 شدند و در سنه یک هزار و یک صد و هفتاد و شش بسک از دریای بهر اعبو فرموده و گناتمه راؤنفت ابدا

برآمده گشت فوج اسلام به تعاقب تار طراط و قنبره پلین مضاف خجسته بنیاد گرم گیرا گردید و رگمنان تهر را و جیب رآباد
 را محاصره نمود و نواب ناظم آنجاها و در لجان بهادر شجاعت الله را که مرد سپاهی بود بتیسیر سیاحت و باره شهر
 را استحکام سخت و نواب مستطاب بتاخت پوز و قیقه نگذاشت و با غنایم موفوره حاجت فرمود و لقبه اوس
 رسیده تنگجا و رنگ با گردیدست و ششم محرم نه کبیر و یکصد و هفتاد و هفت هجری بالصف اردو و بعضی از
 امرای همراهی دریای گنگ عبور نموده آنطرف مضرب خیام فرمود و اینطرف آب راجه پرتاب و نت و تل و اس
 دیوان سرکار دولت مدارد عین طغیانی با اکثر سران نامی و بقیه لشکر رز و عبور بود که رگمنان تهر را و قومت
 و دیده بخت چوین سل بلاخت آورد محارب صعب ویداد عالمی قتل و غریق بهر فغان شده راجه مذکور کار ولی
 نعمت جان نثار گردید پس از آن نواب مستطاب کوچ فرموده غره صفر و خجسته بنیاد شدند و رگمنان تهر را و
 بطا شهر خجسته بنیاد و ایره نمود و بعد مصالحت سمت سر رنگ پلین بنا بر مقابله حیدر علی خان مشهور به بهادر و غلغله
 آنجا و شت پیا گردید

سفر فزای رکن الدوله بعد از وزارت از پیشگاه نواب غفرانآب

درین ایام رکن الدوله میر موسی خان بهادر احتشام جنگ اعطای خلعت دیوانی سرکار و الا سفر فزای گشت
 و نواب مستطاب غره بیج الاول سنده کور از خجسته بنیاد خلعت فرموده رونق افزای بلده حیدرآباد شدند
 پس از آن بنا بر اخذ پیشکشیات سمت ارکاٹ کوچ نموده چندی بتعلقه امیر الامرا شجاع الملک عرب افزامانده
 موسی الیه اصلاح حال و مال پارسنت خان قلع را قمرنگر کر نزل پانزدهم صفر سنه کبیر از و یکصد و هشتاد و
 هشت هجری بهر تقدیر موسی فایز گردید نواب مستطاب از آنجا سمت تزیینی لوای غزیت برافراشت و آن
 ایام سلاح الدوله و الاجاه از استماع آمده لشکر منصور متو حش گشته از ارکاٹ به چینا پلین شده بود بنا بر آن
 باستالمت او میر الملک شیر جنگ را روانه فرمود و چندی متوقف گردید و الاجاه مبلغه با تحف و هدایای
 لایقه ارسال حضور ساخته عذرافات نمود از آنجا که سمت والا برم بخش خدیو نوش است سرله و وجه پذیرائی یافت

الویه ظفر بجانب بجاوڑہ بنا بر قطب الدوله حسن علیخان کہ فوج ارسیکا کول و اربندری بود بلازمت و الامامی
 اتفاق مقامات شد بعد از ان متوجہ بیدرآباد گشتہ پس از ان تقضای ایام برسات لوای عزیمت جانب
 بڑا بڑا فرشت و وزری بطریق مشکین از جانوچی نکاسہ از آنجا تحصیل درآورده ہنگام معاودت مجددہ
 گروہی اورنگ آباد در سوا چالندہ پور و رومکب اقبال گردید و از آنجا متوجہ بیدرآباد گشتہ سنہ یکہزار و
 یک صد و ہفتاد و نہ ہجرت داخل شہر شد و بست ہمت نمودہ نہ یکہزار و یک صد و ہشتاد و ہجرت
 ایات عزیمت جانب سیرنگ پٹن بانتماض درآمد و اٹنا در راہ سرداران فرنگ باجمیت خود ملحق فوج
 فیروزی شدند و مہر برید علیخان بہادر عرف حیدر نایک تقسیم یافتن بعد از سیرنگی روزگار و کھیل
 فرنگ میردہ خاطر گشتہ بہ ترقی و مناص خود مراجعت نمود حیدر علیخان با فوج بسیار و توپخانہ ہشتاد متصل
 جنود اقبال رسیدہ شرف اندوز ملازمت گردیدہ ہمراہ کاب شد و مہم برضاری فرار گشت اما انجام کار
 خاطر خواہ صورت نداشت و جنگ صعب رود او آخر حسب الامتدعای سراج الدولہ والا جاہ رکن الدولہ
 در المہام پینا پٹن رفتہ ملاقات کردہ باستصواب اشارت المصالحات و موافقت با سرن اگر ز نمودہ ہمت
 فرمود و ابراہیم بیگ ظفر الدولہ را سفارش و الا جاہ ہمراہ خود بہ جمیت پانصد سوار و دو ہزار بار و مجالاً
 و لیب کنارہ و پالونجہ و بہدر اچلم سرفراز ساختہ آورده بہ منصب بلند رسانیدہ ششم ذی الحجہ سنہ یکہزار و
 یکصد و ہشتاد و یک ہجرت بہ بیدرآباد نزول مویکب اقبال گشت از آنجا کہ درین سفر سراج ہنارہ
 کلی با اہل درویدہ بود قریب و وسال اقامت رود چون خاطر مبارک از ہمت مالی و ملکی فارغ شد
 بست و درویم شہان نہ یکہزار و یک صد و ہشتاد و نہ ہجرت بہ اعلام ظفر از بتاویب سرتابان جنوب
 رویہ بہ ہتر از درآمد زوریای کشا عبور شدہ بعون الہی قلوہ کر کہ منفتح گردید چون راجہ را مچنین لغاوت
 و زیدہ بود مچنین فرمودہ عنان عزیمت جانب قلوہ کلیان ملک متعلقہ اش معلوف گوانیہ و ضبط سرکار
 دولتدار در آورده بعد بند بست جانب قلوہ نزل متوجہ گشتہ آن مکان را کہ بند اقبال تسخیر فرمود و وقت

مراجعت از راه بندہ پروردگار نزل لطف برالد و رضا با جنگ بطریق سیونعال مرمت شد و خود بدولت داخل لمبده حیدر آباد
 گردید سالی چند طرح اقامت افکنند درین ایام اسماعیل خان پنی بنیابت نظامت بڑا مباحی شد و سینه کینزار و
 یکصد و ششاد و ششون حبس بجیش طوی و مرشد زاده آفاق عالیجاه بهادر صاحبیہ امیر الامرا شجاع الملک بهادر
 بصرف لکو کما حسن العقاب یافته ذخیره انبساط اندوخت و در ایام اقامت شہر با امر او منصب داران کینزار
 را شکستہ از سر نو تعمیر نمودند درین اثنا در این راؤ که بعد فوت مادہ اورا و برادر خود بجائیش نشسته بود در گناختہ
 راؤ عم او بقا بوز این راؤ اگشتہ لوای خود سری فرشت و جنیال فاسد در ملک متعلقہ سرکار در آمدہ نشونخ
 آغاز نمودند انواب مستطاب ست و دویم شہان سنہ کینزار و یکصد و ششاد و ششون حبس از لمبده حیدر آباد
 متوجہ تنبیہ او گردیدست و چہام ماہ مذکور در سواد موکلہ چہار و ہر گروہی شہر کن الدولہ دیوان سرکار کینزار
 و رسمی مقدمات بڑا تعیین شدہ بود و بعضو جانہ گشت و خود بدولت نقلہ میدروخل شدند و گناختہ راؤ
 نیز رسیدہ مصد خرابی عیا و بیا اگشت تا یکماہ جنگ توپ و رگہا مذکور کن الدولہ بنا بر مصلحت نزد او فرستہ
 عمد و پیمان ہو کہ ساختہ با خلدت قبیل و اسپ حاضر گردید روز دیگر خود بدولت بلاقات خود گناختہ راؤ را
 فالین گروانیدہ متوجہ سواد ہما باد شدند و استقبال فرمان شاہی با خلدت خاصہ و زیارت در گاہ حضرت
 بندہ نواز گیسو در از قدس سرہ العزیز و سیر قلعہ در گلبرگ فرمود و غرمت کالاجپوتزہ کردہ کنار دریای بہیرا
 متصل قلعہ اتیکہ فرود آمدہ روز دیگر کوچ فرمودہ نزد یک قلعہ یچور اسطرف دریای مذکور مسکرا اقبال گردید
 ناصر الملک راورد ہونی امتیاز لڈہ نظر بند داشتہ بودند بشرت باریابی و سعادت قدسوسوی دریافتند و ششم
 ذی الحجہ مرض شدہ بڑا یچور راہی گردیدند و نواب مستطاب باخذہ پیشکشات آن ضلع مراجعت نمودہ بر کوٹور
 ورود فرمودہ و رانجا از حیدرآباد نوید مسیلا و لونہ مال حین دولت و اقبال رسیدہ البواب سرور و بخت کشتو
 وند و تہنیت از نظر انور گذشتہ تہ مولود مسعود بہیر اکبر علیخان بہادر موسوم گردید

تولد نواب میر اکبر علیخان بہادر سکندر جاہ شہ ۱۱۸۷ھ ہجری

چون رگناتہ را و خلاف عهد نموده از قلم بید رہی گرفت و اعیان مرہ نیز متوہم بودند از حضور استعانت خواستند
 بست و ہتم ذی الحجہ زیارت در گاہ ملک الشایخ محرم شیخ علاء الدین لاٹلی انصاری قدس سرہ العزیز
 کآن حضرت میر بہاؤ الملک والدین شیخ نصیر الدین چراغ دہلوی قدس سرہ است در سنہ ہفتصد و ہشتاد
 و ہشت ہجری سواد نصیر الدین الزراکین فرمودہ بعالم قدس خرابیہ گنبد و خانقاہ و زندگی خود بنا فرمودہ
 در سنہ یکہزار و یکصد و لونو و چہار ہجری میر بہاؤ الدین حسین خان نقار خانہ تختہ و احاطہ تختہ احداث نمودہ
 باجرای بلنور خانہ و خیرہ عاقبت اندوخت خود بدولت و اقبال سعادت اندوختہ عبور دیرای بہیرا
 فرمودہ قریب قلمہ چ کہ رگناتہ را و در آنجا قرار داشت و رود فرمود بست و یکم محرم سنہ یکہزار و یکصد و ہشتاد و
 ہشت ہجری قلمہ پرینہ استقرار اعلام شد از آنجا از راہ کرلا سواد قلمہ احمد نگاریات عالیات نیز مغرب خیام
 فرمود رگناتہ را و از منزل والوح بجانب برہان پور خست او با کشیدہ و خود بدولت و اقبال و محرمی باغ
 شہر مذکور فرود آمدہ از آنجا بر آب کیلنا و رود فرمودہ ظفرالہ ولہ و ساباجی را از گھاٹ نظام آباد پیشتر
 فرستادہ خود بعد از ان اینطرف دیرای پتی برآہو باغ برہان پور نزول فرمود و رگناتہ را و خالیف اظرف
 زبردت درین ایام بزودیہ نراین را و سپر تولد شدہ بسوائی نراین را و موسم گردید چون موسم برشکال
 شدت گرفتہ و را و رنگ آباد چاونی عمل آوردند برشکال آخر شوال سنہ مذکور بارادہ تا دیب رگناتہ را و کہ در
 نوع خاندیس آمدہ شور و شہر برپا کردہ بود و ضابط جنگ را بتعاقب و تعیین فرمودند گذر لشکر از سلطان پور زہار
 و تہا نیر جانب برہان پور گردید و درینجا ضابط جنگ نیز با لشکر فیروزی پیوست از آنجا بنا بر اصلاح مقدمات
 بڑاڑا کہ ساباجی و موداجی سپان رکوبی ہوسلہ باہم مناقشہ نمودند او لین گشتہ شد آخر محرم سنہ یکہزار و یکصد و
 ہشتاد و ہتم ہجری سواد ناگپور مقرر ہوسلہ مورد الویہ ظفر از گشت و موداجی دست بستہ حاضر شد بعد انفصال
 سامایش ہنگام عزیمت لشکر جانب الیمپور در راہ کن الہ ولدیوان سرکار شہرحی کہ در احوال او بقیام خواهد آمد
 مقتول گردید و امیل خان پنی نیز وہم بیچ الاول از نا عاقبت اندیشی بمقابل فوج فیروزی ستانہ جان ہشت

نواب نطاب مقامی چند فرمودہ نظر الدولہ را باضاد منصب و نطاب مبارز الملک بلنہ ساختہ سید عالم خان
 بہرام جنگ را کردار و غمہ ہر کارہ بود از اصل و اضافہ منصب پیمزری ذات و سہ ہزار سوار عطای پالکی حجاز دار و
 خطاب بران الدولہ و تقریر نظامت صوبہ بڑا اوج پیمای ترقی فرمود و خود بدولت اور اسطرحادی الاول
 داخل بلدہ نجستہ بنیاد کرد بعد القضاہ ایام قشلاق مبارز الملک را با فوج مرہٹہ باستینصال گمتا تہراؤ کہ
 در مالوہ آوارہ گی داشت بقین فرمود اوایل شوال از گماٹ دار و گذشتہ بردیای مالوہ فرود آمدہ عشرہ محرم
 الحرام سنہ یکہزار و یکصد و نو و چہسے توقف رویداد از انجار و از قلعہ کلیان شد مبارز الملک نیز آمدہ سعادت
 قدسیہی حاصل نمودہ بعد از ان بنا بر اخذ پیشکشات شوال پورا زراجہ و کلیانایک بحری بہادر قوم بید شہ
 دستوری یافت خود بدولت متوجہ حیدرآباد گردید و درین اثنا مرشد زادہ آفاق عالیجاہ بہادر با تالیقے
 مصمام الملک دیوان دکن طاعت کل کہ حاضر فرمودہ خوب بخت بلنہ و طالع اجہندہ ہند ہم حسب سزہ کور داخل بلدہ
 فرختہ بنیاد حیدرآباد شد بعد القضاہ ایام ہما اول ہند ہم ذی الحجہ نہضت فرمودہ ماہ محرم سنہ یکہزار و
 یکصد و نو و دو و دہمیری بر موضع کلن بہار اتفاقات مقامات افتاد و از انجا تا نواحی کولکاندہ بکوج و
 مقام سیرکنان عنان مراجعت معطوف فرمودہ باز داخل حیدرآباد گشتند و واسطوی الحجی و ماہ محرم سنہ یکہزار
 و یکصد و نو و دو و چہسے بر باغ کوردین داس منقشی گشت از انجا تا چیل کرویہی پیشتر سیرکنان و شکار
 افکنان پر دختہ ہاشم ماہ بیح الآخر سنہ مرقوم و در سعادت فرمود و سال دیگر مطالب سنہ یکہزار و یکصد و نو و دو
 سہ ہسے مرشد زادہ عالیجاہ بہادر را و مصمام الملک را تا کالاجو تہرہ دریای کشار و از فرمودند لہذا
 بعد الضام محالہ افضل ہند ہم حسب سعادت قدسیہی پدرو الا فایز گشت پس از ان تا دو سال خاطر والا
 بتقریب زیارت و سیر کوہ شریف و قلعہ گولکندہ و پنجیر افلی حوالی شہر مشغول سرور و شرف گشت چنانچہ شکار گاہ
 بر موضع لنگوچی کوڑہ باہتمام شمس الدولہ تلخ جنگ بہادر لعل آمد کہ یوز و آہوی صحرای باتفاق در یک
 گوارہ بی اندیشہ یکدیگر گشتہ رقص پر می پیکران خوش آواز میدیدند و می شنیدند و بدون حکم

یوزیر آمو قصه نیک و سعادتمند تمام کارگاه در دوازده گروه بازنه شده بود چون موسم گرما شد تمام بوده
 بهادر عزت جایجا آبدارخانه های سر و شیرین با گلپا از صاحب تیار و درست ساختند که هر وقت بهر کس آب
 سرد هم رسد و نیز در آن ایام معین الدوله سرب جنگ از نزد مبارز الملک ظفر الدوله حاضر لشکر فریزی گشته
 بلازمت مشرف و مبارای گردیده استند عای روانگی حکیم الممالک مسیح الدوله حکم خواجه محمد باقرخان المعروف
 بجکیم باقرخان والد عاصی مولف این تاریخ گلزار آصفیه و با و تا پدر گور و تا جراح نموده حکم خدوند لغت
 رسانید هر دو با اتفاق بر پشه پاکلی و اسپ ترکی روانه قلعه نزل گشته در منزل راه قطع نشده بود که خبر وفات
 مبارز الملک رسید بحکم امر اجبت نموده بشرف مجرا مشرف گردیدند چون مبارز الملک با جمل طبعی در گذشت
 احتشام جنگ پیش قلعه نزل استخار نمود و در سینه کبیر و یکصد و نود و شش شمشیر عزمیت نزل کرده تا
 کولاس نزول فرمودند درین امتداد کن کین دولت مصمصام الملک و ولایت حیات سپرد و موسم بارش
 قریب رسید حصول مقاصد بر وقت دیگر داشته بگرفتند جزوی مشکیش بصوب حیدرآباد مراجعت فرمودند درین
 ایام شجاع الملک میر الامرا نیز که مسافر ملک بقا بود خست همتی برست پیش مشابعت جنگ و اراجاه به تعلق
 پذیر فرزند شده جانب دهنوی و ریچو شرف دستوری یافت سال دیگر مطابق سینه کبیر و یکصد و نود و شش
 هجرت خود بدولت و اقبال لوی حضرت ستمت نزل فرشته بر محاصره آن همت گذشت احتشام جنگ
 دست آیدمان بعد شورش چند بدانان عفو زده و والده خود را بنا بر استشفاع بحضور پر نور فرشتا و از آنجا که
 ذات عالی آید رحمت الهیست رقم عفو بر چیده اش کشیده معاوضه نزل نظامت صوبه طراز از تفری بهرام
 جنگ سرفراز خست و حرمت قلعه نزل و جکیتال و غیره به برهان الدوله مقرر شد و خود بدولت و اقبال
 جانب حیدرآباد مراجعت فرمود و تمامی اموال و ائصال و امتد و اضراب و کارخانه جات مبارز الملک داخل
 سرکار دولت قرار گردید چهارم حرم سینه مذکور سایه عظمت و اجلال بر سر شریان حیدرآباد افکنند و بعد از آن
 چند سال بحشمتها و سیر و شکار پرداخته امورات مالی و ملکی بر سر آید و تا بهایر از حیدرآباد عظم الامرا معین الدوله

سینه کبیر و یکصد و نود و شش شمشیر عزمیت نزل کرده تا کولاس نزول فرمودند درین امتداد کن کین دولت مصمصام الملک و ولایت حیات سپرد و موسم بارش قریب رسید حصول مقاصد بر وقت دیگر داشته بگرفتند جزوی مشکیش بصوب حیدرآباد مراجعت فرمودند درین ایام شجاع الملک میر الامرا نیز که مسافر ملک بقا بود خست همتی برست پیش مشابعت جنگ و اراجاه به تعلق پذیر فرزند شده جانب دهنوی و ریچو شرف دستوری یافت سال دیگر مطابق سینه کبیر و یکصد و نود و شش هجرت خود بدولت و اقبال لوی حضرت ستمت نزل فرشته بر محاصره آن همت گذشت احتشام جنگ دست آیدمان بعد شورش چند بدانان عفو زده و والده خود را بنا بر استشفاع بحضور پر نور فرشتا و از آنجا که ذات عالی آید رحمت الهیست رقم عفو بر چیده اش کشیده معاوضه نزل نظامت صوبه طراز از تفری بهرام جنگ سرفراز خست و حرمت قلعه نزل و جکیتال و غیره به برهان الدوله مقرر شد و خود بدولت و اقبال جانب حیدرآباد مراجعت فرمود و تمامی اموال و ائصال و امتد و اضراب و کارخانه جات مبارز الملک داخل سرکار دولت قرار گردید چهارم حرم سینه مذکور سایه عظمت و اجلال بر سر شریان حیدرآباد افکنند و بعد از آن چند سال بحشمتها و سیر و شکار پرداخته امورات مالی و ملکی بر سر آید و تا بهایر از حیدرآباد عظم الامرا معین الدوله

میرزا علیخان

مشیر الملک غلام سید خان بہادر سہراب جنگ کہ جلست مبارک الملک منصب طویل القدر دیوانی سرکار دولتدار
سرفراز گشتہ بود اجرام سیاحت و زمین ایام سہ ہزار و دو صد و یک سہ میر الو القاسم میر عالم بہادر را برای
دستی امورات و مقدمات کلیات سرکارین و عمدہ پیمان و تہ نامہ جانین و ریاب یکتالی و یک جہتی سرکارین کہ
امورات سرکار عالی و سرکار عظمت در کہ پستی اگر بہر بہادر باشد بکلمتہ فرستادند و او با پنج منصبہ از ان سرکار
کی عاقل اللہ و در وی میر عباس علیخان بہادر نظام یار جنگ و سیومی میر عبد الغنی زخان بہادر چہار سہ
غلام شی خان بہادر پنجمی شیرزا بوترا بہادر بہادر ہفت زنجیر فیل دو بنا بر عماری و دو بابت حوضہ و
سہ بابت چاہ و ہفتہ شتران بار بردار شصت سواران سلی در معہ بازار لشکر کہ اینہما از سرکار دولت مدار
برای ہمراہی ایشان محرمت شدہ بود از راہ جانانہ روانہ کلمتہ شدند و در آنجا دہ بار ملاقات میر الو القاسم
میر عالم بہادر کردہ و کار نوابین بہادر کہ از پیشگاہ بادشاہ اگر بہر خطاب مار کولیس سرفراز بود و بوقوع آمد
پنج بار میر معز بیکان لارڈ بہادر پنج بار لارڈ بہادر بفرود گاہ میر الو القاسم میر عالم موصوف آمدند و با ہم اتحاد و محبتی با
بعوان آوردند چنانچہ بعد ملاقات دہم باوصیف کہ رخصت حیدرآباد شدہ بفرود گاہ خویش آمدہ بودند روز
دیگر لارڈ بہادر باز با این معنی گفتہ فرستادند کہ پنج بار این جانب خود برای ملاقات انصاحب بیکان شہا آمدہ بودم
و انصاحب نیز پنج بار بیکان من تکلیف فرمودید چونکہ سیری خاطر نہ شد یکبار دیگر انصاحب تشریف آوردہ بملاقات
خود سرور نمودہ باز روانہ مقصود شوند پس کیا دیگر میر الو القاسم بیکان لارڈ بہادر موصوف رفتہ با جواہر
و خلعت و تحائف دیگر الاقمہ منصبہ از ان مذکور کہ ہر یک بتواضع جواہر و خلعت معمور شدند حضرت مکر شدہ
روانہ حیدرآباد گردیدند و درین مقدمات بندوبست عرضہ قریب سال منقضی گشتہ بشرف و سعادت ملازمت ہی
شدہ تمامی تحائف مرسل لارڈ بہادر موعر العین از نظر کمیائے انر گذرانیدہ بعطای خلعت فاخرہ و جواہر اسلے
و خطاب میر عالم بہادر سرفراز و ممتاز شدہ سر اعتبار تا فلک الافلاک رسانیدند و فرزند میر معز خطاب میر
دوران و برادر زاوہ اس خطاب سیر زمان خان و ہر یک منصبہ از مذکور کہ ہمراہ بودند خطاب خانی و بہادری

۱۸۶۰ میر معز بہادر تخلص سید زین العابدین بن سید شری المصطفوی در روز ہفتم شوال ۱۲۸۰

و میر عباس علیخان بهادر خالزاده میر عالم بختاب نظام پاجنگ شرف گشته طرف اتفاق اینک نواب آصف الدوله
 بهادر رئیس لکنئو خیر و روز میر عالم بکلیت مفصل دریافت مشتاق ملاقات شده تیاری دوازده لک روپیہ
 بنا بر ضیافت وغیرہ میر عز نموده خوانان و روز میر صاحب نزد خویش گشته سلسلہ طلب گردیدند کہ از راه
 لکنئو وغیرہ ملاقات کرده بید را باورند میر عالم بعد دریافت حال گفتند کہ ما نکلجو اسرکار و ولتندار آصفیام
 ما را ملاقات باریس دیگر بغیر حکم حضور پر نور مناسبت ندارد و معاف فرمایند پس نظر بر مدارات لکھار و پیند
 از راستن باریس و ناگپور وغیرہ داخل بید را باوریدند معذاب وقت بودن میر عالم در کلکتہ و جنگ
 مسوہ ہای تنامجات برای ملاخط حضور پر نور و دریافت عظم الامرا بالائی پنے یفرستادند تجریری آمد
 یعنی لارڈ بہادر چنان فرمودند کہ امر و کانت تا قیام سرکارین مجلس بر میر عالم و اولاد و احفاد ایشان باشد
 دیگر احدی را دخل نبود میر عالم یعنی اختلاف امین نکلجو ارگی و استہ بالارڈ بہادر بہمانست پیش آمد و موافق
 مسوہ درتہ نامہ نویسانید کہ ایقبات شہر بہ عنایت خاوند گشت است بہر کس کہ سر فرار از زمانہ مختار اند
 پس سووات صرف دعای سرکار تجریر آوردہ بالائی پنے ارسال حضور پر نور نمودند ہر گاہ پسند خاطر مبارک منظور
 اعظم الامرا گردید بطبق آن تنامجات طریقین تیار کردہ ہمراہ خویش آوردند وقتہ نامہ حضور پر نور سپرد لارڈ بہادر
 نمودند چون میر عالم در سنیہ کینز رود و بعد و تحسیر و خل حیدر آباد شد بنگام شورش وقتہ انگریزی امیر سلطان
 ولد حیدر علیخان الشہور حیدر نایک از سمت سریر ناک پین شروع یافت و ہمایت جنگ دارا بہاہ خائف نواب
 شجاع الملک امیر الامرا بہادر قلعہ و دہلی را با وصف جمعیت قلعہ یوں شہسای انواج ٹیب سلطان نکو را بر گردانید
 خود را و قلعہ نکو را مقونما و اثنہ بعین اقامت حضرت عفران آب رسانید و مقامات اخیال انعیان را و وقت
 پردان و سرات انگریز بہا و بیہ عاجز آمدہ شد عا بحسور نمودند نظر بند ویت در روح حیدر نایک اول شجاع
 دیدند بترقیقانہ آگاہ فرمودند چون بیچ نماندہ از آن ترتیب نشد بگماشتنی زیاد حرکات ناشایستہ ازہ بطور آمد
 باچار و سنیہ کینز رود و بعد و چہا ہبستہ باقلانہ پاکل سوک اقبال باہتر از در آمدہ از انجام شد زودہ بلند

اقبال

اقبال سکندر جاه بهادر بود عظم الامراء و سرداران افواج قاهره با جمعیت سرکار و دولتدار و سران انگریز بهادر با جمعیت
 خویش جمعیت را در وقت پرده ان همراهی بری شدت بزرگی پیشتر تا قلعه سرینگاپتن روانه فرموده خود بدولت
 و اقبال تا سال عیاشنهای سالگره نام و سیر و شمار بخشش جوهر حساب که مفصل و تاریخ توکل که عیاشیه فرموده است
 مشغول بودند بعد انفصال سعادت پو سلطان و گرفتاری یک کروز و در پی نقد نسیا و جمعیت سرکار و محالات
 یک کروز و در پی کاپیتان و سدهوت و کچی کوزه و غیره عظم الامراء و در کاب مرتبه زاده و وصف مزاجت نمودند و
 خود بدولت و اقبال از رسیدن خبر سعادت ایشان با آنکه شمس الامراء فتح جنگ در همین ایام ملک بجا نرسانده
 بود و بزودی تمام دخال بلده رسید اما در وقت تالیس و اصلاح مندرج خود که اندک از اعتدال خارج شده بود
 و حکمای حاذق معالج بودند و نیز سفر غریب در پی پیش بوده هیچ جانب توجه فرمودند اما در آن ایام قحط
 غار تمامی مملکت هند و ستان چنان بوقوع آمد که نام غار نیاب گشت و بقالان بلده و اطراف غار بالمره مفتوح
 الاثر ساختند از عدم حصول رزق که ماده حیات مخلوقات است حال انسان و حیوان باین حال رسید که آدم
 آدم را وزن بچه خود را و حیوان حیوان را خورده جان دادند هر پیری و مادری از طفلان بر باد رفت تا
 حیوان چه باشد روزی تمامی خلق الله بلوغ عظیم کرده با الهی و کاین اقبالان بازار را افتاده غالباً کجا
 رویه نارت نمودند و اسباب شمار بود اگر ان و تجار بسبب غار سست اینها پامال گردید و در زمانه کچمل
 خاص را نیز از فرط شترت آتش دادند درین صورت آتش غضب سلطان شغایانیده نگه نشد که از بنا دین
 اینها را از زیر دولتخانه عالی بر آرد پس با زبانی که اندرون مثل بارک بر چوکی سپرده امیباشند از ضرب
 بنا دین چندین کس را بجم فرستادند و بلوغ خلایق از زیر دولتخانه دفع شد آنروز نظامت از بهت ایخان
 تغییر شده به بدیع الله خان بهادر ناظم جنگ نویش منصوبه بود حضرت غفر اناب سرفرازی یافت و اعمالان
 و چو پریان و خلیل مار و اژدگان غار فرودش حکمید و بعد در آمد که نفع غلام که بگفتد و افزایش غار نمایند
 آنوقت رویه غار و آثار چهار تا به دست میگردد و خلق الله انقیاد کردند که از استخوانهای اینها اطراف

در اصل تاریخ است اکثریت کتب تاریخ و جغرافیا
 در اصل تاریخ است اکثریت کتب تاریخ و جغرافیا

اندرون تالاب میر تہا سفید نظری آید لکو کما کانسہای سرالسان و حیوان اقتادہ بودہ میر جمالی انامین
قطب شاہیہ بود کہ تالاب یادگار خود گذارشتہ و نیز درین اثنا سعیت الملک ملی میان سپر اعظم الامرا کہ چراغ
خاندانش بودہ از عارضہ بہمال کبیدی در گذشت و بہاوردہ کورد غم و الم او حرکات جنون میکرد و نواب
مستطابان نیشی را کار فرمودہ با پای میر عالم بہادر کردانای عصر و کلیل صاحبان اگر بر از سر کار بود
مرشد زادہ سلیمانجاہ بہادر را کہ یکسالہ بودند در فرزندای اعظم الامرا دادہ سعزت اورا تا بخلک الافلاک
رسانید و سزیکہ از رود و صد و ہفت ہجرت بہ پارادہ سفر براغ کوردین دس کہ مخاطب بہ ریاباغ است
رونق افزا شدہ محای فوج ظفر موج ہشتم عالم پرورد ما ملاحظہ فرمودند ان بخار خبر برای شدن با شہید
از و الخلافت شاہجہان آباد برای ملحق شدن فوج فیروزی سرکار کہ با ہم شریط اتفاق و اتحاد قرار
یافتہ بود رسید کہ کچہای متواتر و اہل قلعہ سید گشتہ چندی در سپر و شکار توقف واقع شد و درین اثنا خبر
فوت شدن سینہ پید کور نیز رسیدہ اعظم الامرا را تفکر بسیار روی داد ہر چند دولت را وسینہ بر سپر را
بخطوط مسایہ متوفای مذکور آگاہی نمودہ خواست کہ شریک خود نماید صورت نسبت نا اہل پرتو پس مدار اللہام
را وینہا ت پردہان اورا بقسم ہای علاقا و شداد ممنون منت خود ساختہ از ان خویش گردانید و ہنگامہ
جمعیت مخالفان رو بہ کار آمد خود بدولت و اقبال و اعظم الامرا توکل برداوری ہی حال نمودہ نیز دہم ماہ شعبان
سنہ یکہزار و دو صد و نہ ہجرت بعد ملی مسافت بعیدہ و منازل چند قابلہ و محار بہ بار و مذکور در میدان متصل
قلعہ کتلہ بوقوع آمد بعد جنگ صعب فرار نمودن اعیان مخالف تک حرمان بی دین کہ در عداوت و مخالفت
اعظم الامرا نحوستہ بودند کہ کار شکر سرکاری بہادر معز نظام پذیرد و بہاوردہ کورد مورد الطاف شاہانہ
گردید بر اسلحہ قلیل با اعیان مرہہ سختگی نمودہ اکثر سرداران جان نثار را از عدم کمک و عین پوشش
جنگ کشتن داد چنانچہ روشن خان بہادر و ظفر الملک بہادر و نواب منصور الدولہ بہادر پرورد زادہ اش
تزو نہایان نمودہ ریاتی کرد عین کار را سبب عدم تن وہی ناماقت اندیشان و تک بحران بہت غنیم

لہ و صیغہ نام الامرا کی کسب میر تہا سفید گشتہ ۱۲ روبرو میر تہا سفید

مرشد افتاده بود و برق ریزی و جانفشانی تمام از دست مخالفان بر آورده سالها غنا و مهربانی و دلاوری
 جانبازی بشکر فیروزی اثر پیوستند و مورد تحسین و آفرین گشتند و وقتیکه تاریکی شب مانع جدال و قتال گردید
 و آتش جنگ تبر و شمشیر گشت خود بدولت و اقبال از رزنگاه معاودت فرموده در قلعه که طرله نزول اطلاق
 فرمودند و سرداران فوج و پیاویج جایجا بجهانت و نگهبانی و دفع اعدا مستعد زور شده پای ثبات نشسته
 و مردم بنگاه در پناه تفصیل قلعه مذکور فرود آمدند درین حال کشتن را و بلال وکیل نیکو پیمان فراه خلیل
 در مصاحبت با همی اندیشیده تمهید مقدمات چند که سبب انحراف مرضی اقدس از غلام سپید خان مشیر الملک بهادر
 شود بعضی نواب مستطاب رساین بنابر صلح بشکر را و نیکو پیمان فراه مقدمات نزاع رفع نمود و از آنجا
 مراجعت کرده در هشتم ماه رمضان در شهر ملازمت نماید گردید و مقدماتیکه در مصاحبت بود بجهت و پر نور عرض ساخت
 و نهم ماه و یازدهم صلح بزبان تمام آمد و پس از آن موافقت قرار داد جان سپید خان مشیر الملک بهادر را حواله اهل پونا نمودند
 و در دهم ماه علم معاودت سمیت بلده حیدرآباد برافراشتند و چهاردهم ماه میر عالم بهادر که برای درستی
 بعضی امور طرف پونا رفته بود در مراجعت کرده در عین سفر بهره اندوز ملازمت شدند و راجه شامراج و راجه
 که موتمن را و نهمه بین تاریخ از آستان بوسی مشرف گشتند و نواب مستطاب کوچ متوالی و نواتر تا مستقر سلطنت سیده
 به ششم ماه شوال در ساعت نیک و اخل بلده گردیدند و گویند کشتن که مصحوب صلحنامه به پونا رفته بود سوم و یازدهم
 وارد بلده شده بعد ملازمت رسید و در عین سال بعد ورود و سود بلده حیدرآباد با نیک فاصلا و فلک شعبده
 بازی رنگ دیگر را که نیت مجلا اینکار راجه شامراج در نیت مشیر الملک بهادر امور ملکی و مالی نیاتیا او امیکر و نمونی
 که موتمن را و کفایت سرکار اندیشیده مزاج خود بدولت را بطرف تخفیف سپاه مایل ساخت و در آن روز نیک گشت
 جمعیت انگریزی بنا بر حکام اساس موافقت فیما بین سرکارین و عرب و نواب مخالفان بصلاح و صواب بدید
 میر عالم بهادر آن روز بود آنها را از حضور حضرت و ایند و فوج انگریزی از مقر سلطنت کوچ تا پیشه و آرا
 پی رسیده بود که درین بین مرغان فساد اندیش سلطنت کیش ترقی خود را بتشریح مشیر الملک بهادر تصویر کرده بود

تنای او شان بریاد خفاش در خوان زوال نور آفتاب کتاب نواب مستطاب گزیدند و مستقر
سلطنت را از فوج قباہہ انگریزی و دیگران خالی دیدند وقت استعظم شمع دیدند و سفیر از مرشد زاده کبیر علیجاہ
بہادر رسانند و بر اطاعت صاحبزادہ مستی گشتہ آن بہادر را بخیاں باطل بناوت آادہ نمودند
چنانچہ در نیم فوی الحجین شب عرفہ آن مرشد زادہ کبیر بدالانت گریان وادی منالالت از ہای خود حرکت
کرده دست و پای الامثال زد و تکیا دیدند و تقس مطلوب دست نشست از زوار السلطنت بدر رفتہ سد اشپور
و غالب جنگ و سیف جنگ و بیج الزمان خان ناظم جنگ شہر ہما در پیکان تامل اندیش نمازم قلوب شدند
و در آنجا سیدہ قلند کوہ دست آورده قالبین گشتہ سبب الارشاد خود بدولت و اقبال سید مبارک
خان حبشی جمعیت جوانان بارمہراہ گرفتہ عقب صاحبزادہ برای تاویب سہرشت و روزی سد اشپور
و اثنار راہ بعین غفلت جمعیت یخیز فوج پریشان دست و عقب اشد خان مذکور ہم زخم کاری برد
و اہل و عیالش بست او گرفتار آمدند و چون نییان اخبار بخبر دست از مسامع اجلال رسانیدند
نواب مستطاب و الامتجم و شفقت پرداز فرمودہ نوش نام خان را معصوب عنایت نامہ مہری بخش بگرم جاہ
بنابر غمناکش و ہماری مزاج صاحبزادہ روانہ فرمودند خان مذکور جناب انتہا و فصاحت بودی ساد
و مزاج صاحبزادہ مغرب سبب اقوای رفقای بد شستان بطالع در جواب نگار این زبانیا نواب مستطاب نظر
بتاویب صاحبزادہ موسی ریورست موسی رحور مع جمعیت او و افواج انگریزی را از و اہلی طلب
فرمودہ اسیرگی سیر عالم بہادر و افسران پایگاہ مثل سردار الملک گمانی میان و غیرہ جہت باز گردانیدن
صاحبزادہ را از خود سری و ناہماری و تنبیر فتنہ انگیزان روانہ فرمودند و رسید محمد باقر خان بیچ بہتار بہون
پلی محمد اعظم خان و بسین خان و غیرہ جمعہ ارات علاقہ پایگاہ کردار از روز ماہ پرگنات خود بارفتہ بودند اینخبر
وشت اثر نشیندہ او شان نیز راہی قلندہ پیدر شدند القصد پس از وصول فوج افسرت موج قریب بید راغبان
بدیش بمقابلہ پیش آمدند و افواج سرکاری از یک طرف یعنی موسی ریور و از یک طرف دیگر افواج انگریزی و از یک

و از یک سمت جمعیت پایگاه و از یک جانب افسر علیخان و دیگر سواران عجب گرو و در سخت
 نموده ملک جمعیت غویان صاحبزاده را منتشر ساختند الحق در آن روز کارزار نمایان از موسی یوسف را سیر
 و فوج انگریزی سرگردی میر عالم بهادر و سواران پایگاه و باقر علیخان و جمعیت سواران همراهی خود و دیگر
 سواران جان نثاران جمعیت خود بخوار و آرمینان بودند و بعد از ظهور سید آخر الامر علیجاه بهادر و بعد متفرق
 شدن ملک جمعیت و فرار نمودن سواران باغی همراهی خود بوقت شب با چندین سواران و پیاده ها
 بکمال خوف و هراس خود را نزدی تمام داخل لدره اوزنگ آباد سخت سد ایشوروی و غالب جنگ و سیف
 جنگ و بدین الله خان ناظم جنگ غیره از قلعه بیدر بدانی در زیدیه جابجا متفرق شدند اما سد ایشوروی
 که بسبب بر آوردن مرشد زاده را از سپه آباد و پرمان نمودن هنگام ریاست بغیر مهبت و سبب نهایت سترس
 در آن بود و بدانی گزیده چندی و تعداد متعاده خویش متعفی بوده آخر رجوع در سر کار آورده چند روز
 بدبار حاضر گردید باز در قلعه محرزنگر نولک راه مقیم شد و در موضع خون ناحق سیدی سید الله خان بدست
 رعد جنگ پیش نقتل رسید و سیف جنگ و غالب جنگ بعد استشفاع و استعاضه جرایم خود با چون ذات
 قدسی صفات حضرت غفران تاب ظلمت و کرم ازیدی بود هر دو را با معتول مقدر کرده خانه نشین ساختند
 و بدین الله خان از بدی ذاتی خویش روانه و با گشت که دیگر خبری از و سمیع زید القصد علیجاه در لدره
 خجسته نیاید با اژدرالد و موسی یوسف و ایل شریف در میان گرفته برای عفو جرایم خود و خانم درگاه پدر عالیقدر
 خویش گردیده در منزل کثیر بالای دریای گنگ و فتنه آید محرقه کرده بقضای الهی حالت بنو و بی گونید که از
 ندامت این حرکت خود را مسموم کرد و بغیب عند الله نعتش از راه عالم بهادر و اژدرالد و دیگر سواران همراهی
 بکمال تأسف و توجاب آورده حسب الحاکم در نگاه سپه سن بر بنه صاحب مدفون ساختند حضرت غفران تاب
 به نهایت غم و الم تن بر خنای ازیدی در راه خانه پیش گشتند با خود دیگرانیکه در راه شعبان المعظم شب عید حضرت
 غفران تاب برای نظاره نماشای آتشازی بر طبق معمول بالای سقف خلوت بنا یک برآمده

ماہ صفت اللیلین بحشبن و سیر و تماشائی و خندان آتشازی مذکور و جوانی و حلقه با و غیره مشغول بودند و وقتاً
 مزاج از اعتدال بیرون آمده نقوه و فالج عاید حال گشت عجب سانحه و ناگذیر بطور رسید که خلق اللہ در حال
 حکیم اقتادند مومن پیش ازین حکیم حمایت اللہ خان بمزاج اقدس درآمده معروض داشت که خانزاد عرق آصفیه
 با جواهرات و میوه جات و محوم و حوش و طیو چنان تیار میکند که با استعمال آن پیر صد ساله منجمل از کار فرست
 بقوت جوان بست و چهار ساله فایز میگردد و خود بدولت و اقبال مشتاق شده جواهر بسیار و میوه جات
 بشمار عنایت فرمودند و حکم شد که بزودی تمام تیار نمایم هر چند حکیم الملک حکیم عمده الجلیل خان به کار پردازان
 دیواری مبارک زانی به بسیاران و غیره گفته بودند که این عرق بمزاج حضور پر نور موافقت نخواهد کرد که همه
 اشیاء مخلوطه گلاب خالص است و حضرت خود نقوه با گلاب و آب با گلاب همیشه استعمال میفرمایند از پیش ازینست که
 از کثرت استعمال این عرق که بهر خود گلاب است فالج و نقوه عاید حال دشمنان گردد و آنوقت بیج تدبیر بکار نخواهد
 آمد هر قدر زیاد کرد و از غلظت و صاحب حکیم حمایت اللہ خان مذکور در مزاج اقدس سیکسین بعضی نرسانید
 آخر همون معالجه پیش از تمامی خانزادان موروثی را و کافه خلاصین را آب و طعام در آن روز حرام گشت
 و بر سبب جبرانی و پریشانی غلطی نه اگر چه حکمای حاوق بمعالجه پرداختند اما از عدم بر سبب فائده مترتب نشد
 تا آنکه در سنه یک هزار و دویست و دوازده عیسای عظم الامران نیز از پونه حاضر گشته مساعی جمیل بکار معالجه خاص
 بمعال آورد و مزاج مبارک بمایند از زمان بر یک طور قرار گرفت و در سنه یک هزار و دویست و سیزده عیسای
 استیصال شیپو سلطان که خود را سلطان العصر می دانست بوقوع آید تحقیقش اینست که چون حرکات ناپسندیده
 شیپو سلطان صاحبان انگریز را بر سر استیصال آورد با چنان نظر شرک سرکارین شرک صاحبان مذکور ضرور اقتاد پس
 میر عالم بهادر با جمعیت سرکار عالی بلک لارڈ کارنوالس و جنرل حارس و غیره و دیگر سرداران انگریز تا
 سیرنگ من رفتن شرک حال گردیدند چنانچه بفضل کیفیت جنگهای آنجا از کتب مسبوته هویدا میشود اختصاراً
 بر اجمال اکتفا نمود و بعد فتح و کشته شدن شیپو سلطان که ماده تاریخ شهادتش نیست **مصراع**

ذوی الاقتدار علی العنصرین مرشد زاوہ ہای بن اقبال شل جناب فریدون جاہ بہادر و جہانزادہ جاہ بہادر و
 دیگر مرشد زاوہ ہا و صاحبزادہ ہا و امیران کجا کہ ہر یک بجای شامانہ جلو داری ساچن و مندی و شب گشت
 نمایند و زیندہ مجلس و محفل عالی شوند و فیما بین ایشان رسمہای لغزش و تفریح بوقوع آید القصد بعد الضام
 این جہتنامہ عالم بہادر برای بند و بست ملک مفتوحہ نو کہ موافق تقسیم از نیکو سلطان دخال سرکار گردید
 مثل کرطہ و قلندریٹ و کبھی کوٹہ وغیرہ رفتہ بعد چندی بسببہ از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایستہ حشمت جنگ کیل انگریزی با دختر شرف النساء یکم دختر عاقل الدولہ و طلبیدن میر عالم بہادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بہادر کہ مشہور شدہ بود باہم ای اسطو جاہ بالعکس ساختن عظم الامرا آن را برای
 خصوصت باطنی خویش با میر عالم پس میر سزا از خدمت و کالت سرکار معذور نمودہ در قلعہ رود و مقید
 نمود و کالت بذات خود ضمیر مدار المہامی از سرکار ساخت چنانچہ مفصل در احوال میر عالم مذکور خواہد شد
 و بقام حقیقت رقم خواہد آمد و درینجا شروع جشن شادی بسم اللہ خوانی مرشد زاوہ کیونجا جاہ بہادر کہ ایشانرا
 نیز در فرزندہ اسطو جاہ دادہ بودند گردید درین خورمی مزاج مبارک زاعت ال در گذشت و بیچ ہی از
 بیچس نفی شد آخر تاریخ ہفتم شریع الاخر سنہ یکزار و دوصد و سجدہ ہجریہ بوقت یکپاس فرزند برآمدہ
 روح پر فتوح مظہران سر و فرخانان عالیشان آصفیہ سیر عالم قدس در جنت الفردوس خرامید انا للہ
 و انا الیہ راجعون ماتم زوگان کہ عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشتہ از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمدہ عالمی را از ہوش و حواس در باختہ لصلح اسطو جاہ
 در صحن مکر متصل مرقہ منورہ حضرت قدس سیدہ بیگم صاحبہ مغفورہ والدہ ماجدہ آنحضرت مدفون رہنشد
 و مقبرہ محراب از سنگ مرمر شفاف سفید باہتمام قادریار خان و قادر نواز خان برادر عموی عزت یار خان محلہ اول
 حکیم الحکما با حدات در آوردند و غفر اناب القب کردہ چنانچہ قطبہ تاریخ طبع زاوہ شہر محمد خان ایمان کردیک
 مصرعہ چارم دوادہ تاریخ برمی آید بر سر کتیبہ مقبرہ کندہ است قطعہ بروح پاک میر نظام علی مدام چ

زین مصرع عجیب و تاریخ را بخوان به خوانند با وضو هر شش ماه قیامتیه به مستوجب بهشت و با خلاص فایده
 بجز دولت آنحضرت از طو جاه جمعیت انگریزی لازم سرکار را از مقام حسین ساگر طلبیده با اتفاق حشمت
 جنگ وکیل بر در دولت حضور پر نور و هر یک مرشد زاده یک سر کرده کوره ولایتی دو دو صد جوانان
 بار نشاند بعد انتقال از طو جاه در دیوانی میر عالم بهادر بر خاست جمعیت مذکور شد ازین وقت در تقاضای
 آن مرجع خلافت را بهشت فرزند جگر بند از زانی فرموده ششمین نواب عالیجاه بهادر که نام اصلی ایشان
 میر احمد علی است در علم و فضل و زهد و تقوی از جمله بزرگان روزگار بوده همواره صحبت با علما و فضلا میباش
 بعد رونق افزای حضرت غفرانآب از قلم که طالع تاریخ نهم ذی الحجه شب عید الضحی است بکنار دو دو صد و نه
 سبک با غوامی سدا شیواری خروج کرده بن جنگها بقول بعضی مسموم گردید چنانچه ذکرش گذشت
 و وی یکی از همه بزرگان اول و اصول خاندان آصفیه که همین بود خلافت حقیقتاً عبارات از آنحضرت است
 امی جناب حضرت منقرت منزل میرالبر علیخان بهادر سکن در جاده علییه الحرمه که ذکرش را بنجاب خواهد آید انشاء الله
 تعالی سیومی نواب و الامرت فریدون جاهد بهادر که نام اصلی اش میر سیمان علی است همشکلی و همبندیه با حضرت
 غفرانآب بوده در شناخت رای و صلاحات بهیئت هم بازوی برادر بزرگ خود حضرت منقرت منزل بودند عیسی
 در تمام عمر خویش مانند حضرت منقرت منزل و فریدون جاهد بهادر صاحب شان و شوکت شامان و بهیئت و صلوات
 و صلاحات خسروانه سوی شوکت و صلاحات و صلوات و بهیئت و وجاهت حضرت بنده گان تعالی متعالی بظلال العالی
 خداوند نیست آنحضرت حضور پر نور با ناصر اول آصفیاه آدام الله اقبال و عمره و صلوات الله ملک از فضل ایزد
 متعال بیحال تمامی خصایل پسندیده بزرگان خاقانه که آلکذبت کلابیه عبارت از آنحضرت است که
 در بشیره منور آن آنحضرت بعینه معاینه است تا این زمان چشم خود به بگیری ندیده همه از رحم و اشفاق و بذل
 و اخلاق حضور پر نور با فوق همه است بهادر موصوف را یعنی حضرت فریدون جاهد بهادر مدوح را بعد جلوس
 حضرت منقرت منزل بر سر سلطنت و فتعاً عارضه همیشه عاید حال گشته از حدت استعمال او دیده حاره مصران مزاج

از باده در تن شرف شده روح مبارک در سنه یکم از و دو صد و سست حبس کسیر عدل خرامیده در خانه باغ
 خود رفون گردیدند جناب حضرت مغفرت منزل رانهایت ملال واقع شد که فیما بین تفاوت سن مجال ششماه
 بوده همیشه تاسن تیزویش با اتفاق در محل مبارک مانده اوقات عزیز شبانه روز با اتحاد و اخلاص بسره بود
 هشت شش محبت از طرفین جاری بود چهارمی حضرت مغفرت پناه میر ذوالفقار علیخان بهادر جهاندار جاده
 کما بنجاب خیر محض بودند بابت اودت از محل خود تقرب عیدین جشن نوز و ذخیره برآمده ندر بار مبارک نمند
 و ملازمان خود را بکمال شفقت پرورش نمودند راجه چند عمل بهار جبهه بهادر را که بسبب قرب و جوار زیر سایه
 دولتخانه آنحضرت اندک گاهی بر پیچ و به تکلیف نرسید که خود بهادر معز مداح و شکور اند و سنه یکم از و دو صد و چهل
 و دو حبس به عالم تقابلت فرمود حضرت مغفرت منزل برای ملاحظه نشن و جنازه ایشان در نظر مال خسانه
 برآمده ملاحظه میفرمودند ولی اختیار برگزیده در آمدند عاصی مولف این تاریخ گلزار آصفیه عرض کرد که آنچه
 مقدر و منظور خالق بود بطور آید بقدر ملال عاید حال مزاج مبارک موجب ملاک خلق الله متصور است
 و غنای چشم عطف لطیف عاصی ملاحظه کرده فرمودند تو نبیانی که بازوی من امروز شکسته بر او دم جلدانی گزیده
 خاک عدم پیرو دوزخی الحقیقت این پیام موت من رسیده است اگر گریه کنی من سرور و شغف نایم عاصی دم
 بخود کشیده خاموش گشت آنحضرت هم در خانه باغ خود رفون شدند چمنی زیر حشیر علی جمشید جاده بهادر که
 او نشان بسن پانزده سالگی از نارنده فساد خون در پان انتقال کردند فرمودند جاده بهادر و ایشان از یک
 والده عنایت النساء یکم چه بوده و بشیر النساء یکم صاحبیه همیشه حقیقه ایشان دراز و و اوج شمس الامه بهادر
 امیر کبر اندوز ریاض النساء یکم همیشه حقیقه ایشان دراز و و اوج خان ایران بهادر بودند ششمی اکبر جاده
 بهادر نام اصلی میر تیمور سلی است که برادر حقیقه خور و حضرت مغفرت منزل نذا بنجاب هم بجمع صفات موصوف
 و قدم بر طایفه پدر بزرگوار خود میدارند درین ایام در غم و الم جدانی برادر بزرگوار خود ترک بر آمد و در بار نموده
 اکثر تقیم محل خویش بستند هاشمی حضرت سلیمان جاده بهادر نام اصلی آن میر جبهه گیری است که منبع خوبی و نیکو است

ذات والایش در جمیع علوم مستثنای روزگار و در تمامی فنون مثلی و مانند می ندارد علی الخصوص در سواری
 اسپ که شهسواران زمانه هرگاه نام نامی هم سامی آنجناب بر می آرند همه مقرو و معتقد میگرددند که آنجناب استاد
 زمانه اند عاصی در ایام خدمت و کالت اکثر سواری اسپ آن حضرت چشم خود دیده که قدرت خدا تعالی بر نظر
 می آید گویا اسپ خود فرمانبردار آنجناب است هرگونه که مشطو خاطر مبارکش میشود و اسپ سوارش پیش از ایما
 و اشاره بجای می آرد و همنداد دیگر کمالات و صناعات آنجناب مثل تیر اندازی و برق اندازی و خوشنویسی
 مشهور آفاق هستند او تعالی شاز سلامت دارد و با مؤلف آنقدر سرفرازها فرمود که تا دم زندگی فراموش
 نخواهد شد مشتملی گویا نجاه بهادر که آنجناب هم برنج و مرغبان کمال بدل و الطاف مشهور روزگار بودند
 در سنه یک هزار و دویست و نهم و سی و هفت خرابیده بباغ خانه خویش رفون گشتند البقاء لله الواحد
 الخفائر جهان و کار جهان جلا بیج و بیج است به هزار بار من این نکته کرده ام تحقیق و کثرت از احوال
 ستوده خصال جناب حضرت بخشش بیگم صاحب قبله و حضرت تهینت النساء بیگم صاحبه محلات خاص حضرت غفران
 والده ماجده حضرت معفرت منزل اعنی بیگم خندان فرزند و فرزندان نسوان با عصمت روزگار خیرل مستورات
 با عصمت عالی تیار تا بودن آن هر دو محیط دولت و سلطنت جاری از سادات صحیح النسب پیرزاده های
 والا نسب و حسب بی حصول مقصود از دولت خالی نیز نیست کتبی را بیاید دختران ناگفتی از سرکار خود چنان
 بعمل آورند که مشهور آفاق است از خیر و خیرات شبانه روزی عالمی بهره ور بوده دست بدعا، فراوان
 داشت و تالی الا ان میدارند النرض نام نامی حیات الفاضله ماجده سلطان عبدالقادر قطب شاه
 درین بلده حیدرآباد که مشهور و معروف بوده است درین زمان نام نامی و هم سامی این هر دو در پائے
 عصمت و عفت و نبدل و کرامت یابی زمانه از یکی هزار و از اندکی بسیار این حیدر و شمار مشهور روزگار است
 سعده از محدثات آنحضرت یعنی حضرت غفران نام یکی روشن بگل و روشن محل و غنی محل با تمام غنی یار خان
 خانسامان و نوازش محل با نظام نوازش علیخان خانسامان قدیم و چهار بگل خلوت مبارک و گلشن محل

وشادی خانه و پیمان و محبت محل وغیره هم از می ثبات آنحضرت است سواى این در قلعو گوگنده محمد نگر نیز
عمارت بتیمیر آمده اند و از می ثبات حضرت بخشى بگیم صحرایگیم طبع چاوری وغیره بوسین تهنیت نگرد
حصار و محل و باغ وغیره هم از می ثبات حضرت تهنیت النسا بگیم عرف بوی صحرای موعه عمارت درگاه حضرت
سین شاه ولی صاحب قدس سره است

ذکر امیر الامرا شجاع الملک بسالت جنگ در

اوپن سپه نواب مقرر کتاب است نام اصلی اش سر محمد شریف در حیات پدر بزرگوار خطاب بسالت جنگ
و در عمل امیر الملک صلابت جنگ بهادری و بصوبداری بیجا پور و خطاب شجاع الملک امیر الامرا نامزد گردیده
در امور عالی و ملکی ریاست دخل هم برسانیده چون نواب مستطاب میر نظام علیخان بهادر و لیسید شد او که
به بیجا پور نامزد گردیده بود با نجات یافت هرگاه نواب موصوف بجانب راجندری نهضت نمود باز آمده
و خیل کارگشت چون حل و عقد سلطنت بذات و الاصفات نواب موصوف قرار گرفت او متوشش بوده دیگر
پیرامون مخالفت نگشت و در نیز در گنده او هونی در محور قناعت در زیده میگذزیند و همیشگیان عظیم
در سردشت و رفق پار در بوده در سینه بکنزار و یکصد و نود و شش سکه ملک بقاخر امید سپهش محابث
جنگ بهادر و ارجاه که مرشد زادی حضور نقشبندی بگیم با و منسوب بود بجایش سنه نشین گشته چند مدت
آوازه شجاعت و سخاوت و نجیب پرور را بلند آوازه گردانید و با سپه سلطان جنگهای ستان نموده
نام آورگشت آخورد سینه بکنزار و دوصد و هشت سکه رحلت نمود دیگر احدی در اولادش لایق اینکار
شگرف نموده تعلقات هم در خل سرکار شده با اختیار تعلقه اران سرکاراند

ذکر معتقد الدله چین پیلج خان بهادر ناصر الملک عالیون جاه المشهور مغل علیخان بهادر

اوشش

اوششتمین پیر نواب مغفرتآب است از بدو حال باختلاف مزاج خود با هیچیک از برادران موافقت نداشتند و با عوا
 مفرین مشغول انکارات بجایمل بوده آخر الامر در قلوب بیدرمدت دیدن نزدی ماند هرگاه عالیجاه بهاد
 نترج کرده ببلده بیدرخواستند که همراه خود باوزنگ آباد بریزد او شان از راه اضایح بمالفت پیش آمده
 خود را بالمره کناره نمود هر چند سی موفوره لعل آورد بالکل انحراف ورزیده شریک حال عالیجاه بهادر نشد
 اینجمنه نهایت موافق مزاج مبارک حضرت غفرانآب درآمد بکمال شفقت و دلاری در بلده حیدرآباد
 طلبیده مشمول عواطف خویش ساخته مدتی تاحیات خود بفرغت تمام گذرانیده و ولایت نمود خلفنامه
 ایشان بمراتب علییه موجود و بفرغت معاش مشمول اند

ذکر سیر پر اراد ایا حضرت سلطنت و دولت پناه شوکت و عظمت شگاه نشایند
 سردری و سرداری جالس سردر دولت و کامرانی المنحصرین ایات الاله معفت
 منزل سکن چاره نواز شد مرقد و جبل و ضمیمه من یا من الجنة مستودع و مستحب

ذات عالیقدر آن منبع نیکوئیها و نیکنایمها از ارقام قلم خارج از انجمار عشری از عشایر تبریزی آرد که نام
 آنجناب میر اکبر علیخان بهادر است و سال ولادت آنحضرت سنه یک هزار و یکصد و ششاد و هفتت هجری بقول
 صاحب تذکره آصفیه شاه تاجلی علی در پیشگاه پدربزرگوار خطا با سرون سرفراز و در هر موکه جنگ شیر و پیغم
 از همه برادران بوده چون روح پاک حضرت غفرانآب بجنبت خرامید اعیان دولت و ارکان سلطنت
 لصلایح عظم الامر السلطوباه مدار المام بدولتخانه آنجناب طر گشته بنزد الماح و عاجز نالی با کقبول میفرمود
 بسواری عاری جلوسی جلوه آرا گروانیده تمبرک شاهی و مطران مشهت شاهی از دولتخانه قدیم از راسته
 پنجه شاه و چار کمان بدولتخانه عالی آوردند آرزو در خواهی خاص را جبره رگه کتوم را و پیشکار کار

مساهی شده بود هرگاه آنجناب بختیم گریان و دل بریان دخل و دیوان عام گشت بسواری نالکی بجان ارسلو جابه
 کرد در ماتم مرموم مغفور منسروی بود رونق بخشیده باستمال تمام دستار بر سرش از دست مبارک بستند و جواهرش
 پذیرا فرموده در خلوت مبارک آوردند و از آنجا بدولت و اقبال جلوس شاهی پر و انداخته است سلطنت رونق
 تازه بخشیدند تمامی امرا و خوانین و اعیان اکابر و تهنیت گذرانیدند و سرفراز شدند و بعد از چند روز
 مراجعت فرموده بدولتخانه قدیم تشریف بردند و روز دهم باز جلوس تمام بدولتخانه عالی رونق افزا شده
 نذر برادران و خویشیان و اقربایان و تمامی سلی داران و باقران از علی و ادنی بدرجه پذیرائی در آوردند
 بعد از آن درین محل مبارک تشریف برده اول دای مراسم تعزیت نموده بعد از آن نذر تهنیت جلوس بجناب
 حضرت بخشی بیگم صاحب و حضرت تهنیت النساء بیگم صاحب عرف بیو صاحب و سلطانی بیگم صاحب کمال گریه و زاری
 و عاجز نالی گذرانیده باز مرض شده بدولتخانه قدیم مراجعت نمودند بعد از سه روز سواری عماری از روس
 محلات و مرشد زاده های بلند اقبال و تمامی کارخانجات بدولتخانه عالی خلوت مبارک دخل گشته مسکن و
 مقام ساختند و درین ایام فرید و بنجاه بهادر که سه هزار و پانصد و ایشان از سرکار میسافتند باضافه چهار هزار روسیه
 سرفراز و ممتاز مساهی گشتند و دیگر برادران که سه هزار روسیه باهوار ایشان بود باضافه مضاعف سربند
 شدند از جواهر نیز مسرور و مبتیج گردیدند چون دران ایام قلعه سرورنگ و چاوتزی و بازار مالوتیار شده بود
 ارسلو جابه مجوز ملاحظه و الا شده متواتر ضیافتهای شانانه بجا آورده طرح مینا بازار که معمول سرکار است
 آراسته که از رشته خام و سوزن تا نقشه و پشمینه باب و جواهر و فیلیان و اسپان عربی و عراقی و وگنی و کاپور و
 و غیره و رنگاوان گجراتی و طرم و مالوی و غیره و شران بن اردی و ماژ و اطمی و غیره جنس انواع و اقسام مال
 سوداگران اطراف و جوانب لکهار و پیه بخردی سرکار و خریدی ارسلو جابه و امرا و خوانین و منصبداران
 و جمعداران و سایر الناس بقدر مقدر و در آمد که سوداگران نهال شدند تا ده ماه متواتر بهمن طور مشغول
 سیر و شکار و تماشای گل و گلزار از جناسی بجای دیگر میسر و خوشبختیهای عالی علی التواتر و اولی ترتیب داده

بجلو طور آوردند خصوصاً جشن بسم الله خوانی کیو آنجا بهادر که سبب جلالت حضرت غفر انما ب توقف درآمد بود
 از سر نو باز در جلوس آنحضرت شروع شده مهندي لقره تیاری ده هزار روپیه با تمام کاظم علیخان و سایر بگنان
 خانسانان جلوس و تزک تمام از دولت خانه خاص نماز اسطو جاہ رسانیدند و مجلسها شایانہ جلوه در آوردند
 تا اینکه بتاریخ بست و ششم محرم الحرام روز چهارشنبه سیزدهم روز و صد و نوزدهم سپهر از تپ محرق که هشت روز
 عاید مالش شده بود روح اسطو جاہ پرواز نمود و ما اینکه ناقص است فهم بودند ازین واقعه خوشنودی کردند
 بندگان عالی حضور پر نور حضرت مغفرت منزل درین شدت مرض دوبار بخانه اش برای عبادت رونق
 افزاشند تا او سپوش محض بود بعد ازین تا دو ماه کجی را و میریز از راجه راجه در کوه تم را و که به پیشکاری
 سرکار محمود بود به صورت اجرای امورات سلطنت میکنانین تا آخر الامر بتاریخ پنج شنبه بیع الاخر سنه یکمیزار
 و دو صد و نوزدهم سپهر میر ابو القاسم میر عالم بهادر را که در فطانت عقل و متانت رای فرد فرید روزگار
 بوده و بسبب گذشت پندی در قلعه رود رود در موضع ناکل ملی جاگیر خود عقب قلعه گولک تپه مقیم
 بود بعد از ان بجان خویش ز باره حسب الحکم نمرودی گشته بمقتضی احوالش در احوال او تقاضا خواهد آمد به فرط
 الطاف از کج عزلت و نواری بر آورده دیوانی و مدار الهامی سرکار دولتمدار خود سرفراز و ممتاز فرمود و راجه
 راجه در یاد خانه اش بعد دو ماه خانه نشین ساختند پیش از دیوانی میر عالم حشمت جنگ فرنگی کیل انگریزی
 در بعضی امورات و مقدمات خود سری از جهل سگیر در عهد میر عالم خود بخود از ان منتقل گشته دیگر سراسون
 آن نگر وید چنانچه بوقت حاضر شدن در بار جهاندار فیل عاری خود را تا به دروازه خلوت مبارک منتقل
 و یوار غلام گردش می آورد در آنجا از عاری فرود می آمد و زیاده میر عالم برای سرفرازی خلعت دیوانی
 بصحابت کیل مذکور حاضر در بار عالی گردید بالای دروازه دیوانخانه سرکار که معمول همه از ان علی تا اولی است
 از میان سواری خویش فرود آمد حشمت جنگ کیل گفت که بالای دروازه خلوت مبارک فرود آید میر عالم
 جواب داد که این دیواری مبارک خداوند است اینقدر مقدور زن نیست که قدم از جاوه حد خود پیش گذارم